

احمد شاملو

# گزینہی اشعار



انسآرات مروارید

دوست داشتن نی لیک‌ها

سگ‌ها

و چوپانان

دوست داشتن چشم به راهی،

و ضرب انگشت بلور باران

بر شیشه‌ی پنجره

دوست داشتن کارخانه‌ها

مشت‌ها

تفنگ‌ها

دوست داشتن نقشه‌ی یابو

با مدار دنده‌هایش

پاکوہ‌های خاصرہ‌اش،

و شط تازیانه

با آب سرخش

دوست داشتن اشک تو

بر گونه‌ی من

## روزنامه‌ی انقلابی

هنگامی که مسلسل به غشغشه افتاد  
مرگ برابر من نشسته بود  
- آن سوی میز کنکاش «چه باید کرد و چه گونه»، -  
و نمونه‌های چاپخانه را اصلاح می‌کرد.

از خاطر مگذشت که: «چرا بر نمی‌خیزد پس؟  
مگر نه قرار است  
که خون بیاید و  
چرخ چاپ را  
بگرداند؟»